

نگاهی به فیلمهای در حال اکران سینما

عاشقی در فصل سرد

پس از پایان جشنواره فیلم فجر در فصلی که به فصل سرد اکران معروف است، فیلمهایی در سینماها به نمایش در آمدند که فروش چندان بدی نداشتند و این نکته را بار دیگر ثابت کردند که آثار خوب یا متوسطی که با تبلیغات موثر همراه باشد در هر فصلی می توانند به فروشی قابل قبول دست پیدا کنند.

اسرافیل



"اسرافیل" دومین فیلم آیدا پناهنده فیلم سر و شکل دار و متوسطی است درباره عشقی قدیمی که به ظاهر در گذر زمان از بین رفته ولی باروبر و شدن عشاق جان تازه ای می گیرد و... فیلم قصه ای تکراری را در قالب روایتی تازه بیان می کند و موفق به همراه کردن مخاطب با خود می شود. تا جایی که قصه در شمال می گذرد روایت انسجام داشته و از ریتم قابل قبولی برخوردار است، اما بعد از این بخش و با ورود قصه به بخش دوم، دیگر رشته کار از دست مخاطب خارج و فیلم عملاً به اثری دوباره تقسیم می شود. وقتی قطار همراه با شخصیت سارا به تهران می آید به مدت بیست دقیقه دیگر خبری از شخصیتهایی که در سواد کوه حضور داشتند دیده نمی شود و کلاف داستان از دست تماشاگر خارج می شود. مشکل دیگر فیلم انفعال شخصیتهاست. ماهی با عشق دوران نوجوانی اش روبرو می شود اما واکنشی نشان نمی دهد، در مدرسه به او توهین می شود و به او تهمت می زنند اما واکنش باز هم انفعال است. ماهی حتی در مواجهه با نیش و کنایه های اعضای فامیلش هم سکوت اختیار می کند. این انفعال در شخصیت بهروز نیز دیده می شود. بهروز آشکارا هنوز ماهی را دوست دارد اما توان گفتن حقیقت را به نامزد و یا حتی خواهرش ندارد. در "اسرافیل" سرنوشت کاراکترهای اصلی حول محور انفعال می گذرد و این انتظاری نیست که مخاطب از شخصیتهای یک درام عاشقانه دارد. با این همه اما "اسرافیل" فیلم خوش ساختی است و ذوق کارگردانی را می توان در آن دید. پناهنده از هیچ پلانی به اصطلاح سرسری عبور نکرده و وسواس همراه با استعدادش را می توان در کارگردانی سنجیده فیلم دید. اضافه کنید به اینها بازیهای خوب هدی زین العابدین و مریلا زارعی که در نقش زنی نیمه دیوانه در فیلم می درخشد.

بدون تاریخ بدون امضا

دکتر نریمان (امیر آقایی) پزشکی است که پس از تصادف با موسی (نوید محمد زاده) و خانواده اش، از آنها می خواهد که به در مانگاه بروند اما موسی از این کار سرباز می زند و... دومین فیلم وحید جلیوند همان رویکرد فیلم اولش "چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت" را دارد با این تفاوت که کمتر به ورطه شعار زدگی می افتد و بیشتر قصه تعریف می کند. فیلم سروشکل خوب و ساختار استاندارد دارد و بزنگاههای دراماتیک اش به جا و تاثیر گذارند. "بدون تاریخ، بدون امضا" اما یکی از ایرادهای اولین اثر کارگردان را با خود یدک می کشد و آن تلخی بیش از حد فیلم است که در بخشهایی تصنعی جلوه می کند. شخصاً با درامهای واقعگرایانه هیچ مشکلی ندارم اما فکر می کنم اتمسفر تلخ به موتیف آثار این کارگردان جوان تبدیل شده. جلیوند برای تاثیر گذار کردن آثارش انبوهی از سیاه روزی و فلاکت را روی سر کاراکترهای فیلم آوار می کند و احساسات مخاطب را به گروگان می گیرد. این تمهید نهایتاً تا همین جا جوابگو بود و در صورت ادامه دادن این روند مخاطبی که امروز به فیلم اقبال نشان داده دیگر برای تماشای اینهمه تلخی تزیین شده به فیلم به سالن سینما نخواهد آمد.

اما فیلم خالی از نکات مثبت هم نیست، "بدون تاریخ بدون امضا" مانند اولین فیلم کارگردان هم دیالوگ نویسی خوبی دارد و هم بازیهای درخشان. نوید محمد زاده باز هم در نقشی بیرون گرا و کنش مند موفق جلوه می کند. اما سخت ترین نقش این فیلم را امیر آقایی بازی کرده است. شخصیت نریمان باید در سکوت بار سنگین احساس گناه، عذاب و جوان و تردید را به نمایش می گذاشت است و آقایی با تسلط و مهارت از پس این مهم بر آمده است.



موضوعاتی مانند وجدان و درستکاری است. اینکه جلیوند در جامعه ای که دغل بازی عادی تر از رفتار درست جلوه می کند، در فیلمش کاراکتری خلق کرده که با علم بر تبعات سنگین حاضر نیست وجدانش را زیر پا بگذارد. دکتر نریمان شخصیتی کاملاً سفید نیست. اشتباه می کند، پنهانکاری می کند و دروغ می گوید و مانند همه آدمها ترسهای خودش را دارد. اما در نهایت عاقبت سنگین گناهش را به یک عمر زندگی در تردید و حس گناه ترجیح می دهد... ولی کاش فیلم پایانی تا این حد معلق و بی منطق نداشت.

مادری



داستان "مادری" درباره زندگی دو خواهر است که به تنهایی در شهر یزد زندگی می کنند؛ با این تفاوت که یکی عشق خود را رها کرده و دیگری عشقش او را رها کرده است. آنها یک تنه روبروی مشکلات و مسائلی که سر راه دارند. ایستادگی می کنند و حرکتی رو به جلو دارند تا اینکه... رقیه توکلی سعی داشته فیلمی گرم در باب مهر و عطوفت و محاسن خانواده بسازد اما در نهایت اثری ملال آور با ساختار تله فیلمی ساخته که در میانه های داستان حوصله مخاطب را سر می برد. اجرای توکلی خام دستانه است و حتی از اندک موقعیتهای دراماتیک فیلمنامه هم بهره نبرده است. واقعاً چه لزومی داشت که فیلم در یزد فیلمبرداری شود؟ جغرافیا تاثیری در روند قصه ندارد و کارگردان حتی از زیباییهای بافت سنتی این شهر (جایی که کاراکترهای فیلم در آن زندگی می کنند) نیز بهره نبرده است. "مادری" می توانست با دارا بودن فیلمنامه ای بهتر، شخصیتهایی منطقی تر و اوج و فرودهای دراماتیک به فیلمی متوسط تبدیل شود، اما در شرایط فعلی اثری زیر متوسط است که تنها بازی خوب مریم بوبانی و هومن سیدی می توانند مخاطب را به تماشای فیلم ترغیب و با اثر همراه کند.